

## دکتر راجر گرین، اصلاحات تا به امروز، سخنرانی ۱۸ کاتولیسیم قرن

و ۱۹ © ۲۰۲۴ راجر گرین و تد هیلدبرانت ۱۸

این دکتر راجر گرین در درس تاریخ کلیسا، «اصلاحات تا به امروز» است. این جلسه ۱۸، «کاتولیک قرن نوزدهم» است.

خب، ما در صفحه ۱۴ برنامه درسی هستیم. او، و فراموش نکنید که ما جمعه و دوشنبه جلسه نداریم بنابراین می‌توانید در این کلاس استراحت خوبی داشته باشید. این را فراموش نکنید. پس، استراحت خوبی داشته باشید، و این ممکن است فرصتی باشد که بخواهید برای انجام مقاله این دوره از آن استفاده کنید.

اما هر کاری که تصمیم بگیرید انجام دهید. بنابراین، من یادداشتم را اینجا نوشتم تا فراموش نکنم به شما بگویم. ما در صفحه ۱۴ برنامه درسی هستیم و قرار است این سخنرانی را این هفته شروع کنیم.

خب، ما درست به هدف زدیم. ما درست جایی هستیم که باید باشیم. پس ما از این بابت خوشحالیم، اینطور نیست؟ پس، ما خوشحالیم.

خب، حالا بحث را کمی عوض می‌کنیم، چون در سخنرانی قبلی درباره انجیل‌گرایی در قرن نوزدهم صحبت کردیم. در آن سخنرانی دو طیف افراطی انجیل‌گرایی را بررسی کردیم. انجیل‌گرایی را در کلیسای انگلیکان دیدیم

و البته این به کاتولیک رومی منتقل شد. سپس، ما انجیل‌گرایی را در چیزی دیدیم که ما آن را جنبش کلیسای سطح پایین در ارتش نجات می‌نامیم. بنابراین، ما دو افراط را دیدیم.

خب، کاملاً طبیعی است که این سخنرانی پس از سخنرانی شماره نه، الهیات کاتولیک رومی در قرن نوزدهم، باشد. بنابراین، خواهیم دید که جدا از جنبش آکسفورد، در کلیسای کاتولیک رومی چه اتفاقی افتاد. البته، بسیاری از افراد در جنبش آکسفورد، کاتولیک رومی شدند.

با این حال، کلیسای کاتولیک رومی در قرن نوزدهم تاریخ خاص خود را پشت سر گذاشت. و این چیزی است که ما باید ببینیم. بنابراین، ما قصد داریم مقدمه‌ای ارائه دهیم.

می‌خواهم در مقدمه‌ی آن سه نکته را بگویم. و سپس می‌خواهیم در مورد دوران پاپی در قرن نوزدهم صحبت کنیم زیرا این دوران بسیار بسیار مهم بود. پس در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و سپس، ما در مورد سه آموزه اصلی کاتولیک رومی قرن نوزدهم صحبت خواهیم کرد. خب، یکی از آنها در واقع در قرن بیستم است، اما من تصمیم گرفتم الان در مورد آن سخنرانی کنم زیرا به نظر می‌رسد مناسب است. بنابراین، بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

خب، خیلی خب. خب، اول از همه، به مقدمه

چه اتفاقی در قرن نوزدهم، و به ویژه در اروپا، در حال رخ دادن است که واقعاً باعث کمی اندوه برای کلیسای کاتولیک رومی می‌شود؟ خب، سه اتفاق در اینجا در حال رخ دادن است. اولین اتفاق که در قرن نوزدهم افتاد،

جدایی نفوذ مذهبی از فرهنگ سکولار بود. نفوذ مذهبی که کلیساها داشتند، نفوذ مذهبی غالبی که کلیساها قرن‌ها داشتند، کلیسا دیگر آن نفوذ را بر فرهنگ سکولار ندارد.

برای مثال، یکی از چیزهایی که برای کاتولیک‌های رومی گیج‌کننده بود، افزایش کنترل سکولار بر آموزش و پرورش بود. در قرون وسطی، آموزش و پرورش تحت نظارت کلیسا قرار داشت و دانشگاه‌ها تحت نظارت کلیسا و کلیسای جامع بودند. اما اکنون دیگر این اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، اکنون شاهد جدایی نفوذ دین بر جنبه‌های مختلف زندگی هستیم و آموزش نمونه خوبی از آن است. بنابراین، این امر باعث غم و اندوه و مشکلات زیادی برای کلیسای کاتولیک رومی خواهد شد. بنابراین می‌خواهیم آن نکته اول را به خاطر بسپاریم.

خب، نکته دوم چیزی است که ما اینجا زیاد به آن اشاره کرده‌ایم، اما این ظهور علم است. ظهور علم در قرن نوزدهم برای بسیاری از افراد مذهبی در قرن نوزدهم بسیار مشکل‌ساز شد. بنابراین، ظهور علم با زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، انسان‌شناسی و غیره.

و به خصوص، البته، داروین‌یسم در سال ۱۸۵۹ و در بحث منشأ گونه‌ها از راه رسید، و داروین‌یسم شروع به پیشنهاد خلقت از طریق انتخاب طبیعی به جای خلقت از بالا کرد. بنابراین، در جایی که کلیسا همیشه خلقت از بالا، یعنی خلقت خدا را آموزش می‌داد، داروین‌یسم از راه رسید و درباره خلقت از طریق انتخاب طبیعی صحبت کرد. اما فقط داروین‌یسم نبود که مشکل ایجاد کرد، و این کل این پیشنهاد بود که اکنون بزرگترین سوالات زندگی را می‌توان با علم پاسخ داد.

بنابراین، علم قادر به پاسخ به سوالات زندگی است. حال، در مورد دین و کاتولیک رومی، فقط یک دقیقه با کلیسای کاتولیک رومی اینجا می‌مانیم. کلیسای کاتولیک رومی به این موضوع عادت نداشت.

آنها به دین و کلیسای کاتولیک روم که به سوالات بزرگ زندگی پاسخ می‌دادند، عادت داشتند. آنها به نوعی تسلط کلیسای کاتولیک روم بر مسائل فلسفی زندگی و سوالات زندگی و غیره و پاسخ دادن به آنها عادت کرده بودند. اکنون داستان متفاوتی داریم.

ما علم را داریم که وارد داستان می‌شود و بدیهی است که از منظری متفاوت به آن سوالات پاسخ می‌دهد. بنابراین، پس از آن چه اتفاقی برای دین می‌افتد؟ دین به حاشیه رانده می‌شود. تلاش‌های علمی، دین را از مرکز زندگی بیرون می‌راند.

از آن زمان، ما سعی کرده‌ایم از خودمان این سوال را پرسیم: رابطه بین دین و علم چیست؟ آیا کسی از شما وقتی اوون گینگریچ اینجا بود، حرف‌هایش را شنید؟ او سه سخنرانی واقعاً عالی ارائه داد و به عنوان استاد هاروارد، اخترازیکی‌دان، ستاره‌شناس و یکی از دانشمندان بزرگ جهان امروز، به رابطه بسیار جالب بین علم و دین پرداخت. اما شنیدن نظر او در مورد دین و علم بسیار جالب بود، که لزوماً دو موجودیت جداگانه نیستند که باید در مسیرهای موازی حرکت کنند، بلکه می‌توانند تبادل دین و علم وجود داشته باشند. اما در حال حاضر، در قرن نوزدهم، دین واقعاً از مرکز زندگی قرن نوزدهم بیرون رانده شده است و به نوعی در حاشیه قرار دارد.

خب، نکته دوم خیلی مهم است. خب، نکته سوم که به عنوان مقدمه واقعاً مهم است، صنعتی شدن غرب است. صنعتی شدن غرب به نوعی در حال غلبه بر غرب است و این باعث مشکلات زیادی خواهد شد.

بنابراین تا این زمان، ما به نوعی یک جامعه کشاورزی بودیم، و اکنون آنچه در قرن نوزدهم با صنعتی شدن جهان غرب اتفاق می‌افتد این است که مردم به شهرها نقل مکان می‌کنند، مشاغلی در شهرها ایجاد می‌شود، و شهر در حال صنعتی شدن است، و مردم نیز در حال صنعتی شدن هستند. بنابراین، بسیاری از افرادی که به شهر می‌آیند، هیچ نیاز خاصی به دین احساس نمی‌کنند، خیلی ممنون. آنها شغل خود را دارند، کار خود را دارند، خانواده خود را دارند، اما دین برای آنها به نوعی به حاشیه رانده می‌شود.

همچنین، کلیسا، حالا ما فقط به کلیسای کاتولیک رومی بسنده می‌کنیم، اما کلیسا نمی‌دانست چگونه با مردم شهرها و مشکلات مردم در شهرها برخورد کند. و بنابراین، برای بسیاری از مردم، با صنعتی شدن غرب، برای بسیاری از مردم کلیسا منسوخ شده است. ما به کلیسا نیازی نداریم؛ ما به دین نیازی نداریم و دیگر به موعظه کلیسا نیازی نداریم.

این فقط با نیازهای غرب صنعتی مطابقت ندارد. بنابراین، این سه مورد مقدمه همه اینها هستند زیرا درک کلیسای کاتولیک روم بدون درک آن سه حوزه دشوار است. نوعی جدایی و به حاشیه راندن دین، نوعی علم به عنوان وسیله‌ای که با آن مشکلات بزرگ زندگی حل می‌شوند و پاسخ‌های زندگی داده می‌شوند، و بنابراین به حاشیه راندن دین، و سوم، صنعتی شدن.

بنابراین، بیایید سعی کنیم آن سه چیز را به خاطر بسپاریم، همانطور که اکنون به کلیسای کاتولیک رومی در قرن نوزدهم و آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد، می‌پردازیم. این بخشی از دلیلی است که مردم شهر با مردم در سبک زندگی خود سر و کار نداشتند؛ شما به نوعی خیریه کمتری دریافت می‌کنید زیرا به زمینی که تولید می‌کنید وابسته هستید و به نوعی باید به خدا ایمان داشته باشید، اما این دیگر تمام کار برای کار صنعتی است. و سپس صنعت، با صنعتی شدن، اکنون ما به نوعی کنترل می‌کنیم.

ما خدا را به عنوان کنترل کننده جهان طبیعی و زندگی خود نمی‌بینیم، و در زندگی کشاورزی، کلیسا تقریباً مرکز روستا بود، می‌دانید. حالا که به این شهرهای صنعتی بزرگ مانند شهرهای صنعتی انگلستان در قرن نوزدهم می‌روید، مردم شروع به فکر کردن می‌کنند که من با کاری که انجام می‌دهم، زندگی خودم را کنترل می‌کنم، و در کارخانه کار می‌کنم، و کارخانه کالا تولید می‌کند، و مردم کالاها را می‌خرند، بنابراین من پول در می‌آورم، پس چرا برای هر یک از اینها به کلیسا نیاز دارم؟ کلیسا در کجای این موارد قرار داشت؟ کلیسا واقعاً در قرن نوزدهم در این شهرهای صنعتی بزرگ غربی به حاشیه رانده شد. بنابراین، من فکر می‌کنم که عدم وابستگی به خدا، که قبلاً در یک جامعه کشاورزی تر می‌شناختند، درست است.

بسیار خوب، اگر این سه نکته را در نظر بگیریم، نمی‌توانیم دلایلی برای آنچه در کلیسای کاتولیک روم اتفاق می‌افتد، ارائه دهیم. بنابراین، این موضوع ما را به طور طبیعی به سمت پاپ سوق می‌دهد. بنابراین، اگر در صفحه ۱۴ برنامه درسی هستید، پاپ در قرن نوزدهم، و قرار است در مورد دو پاپ صحبت کنیم.

قراره درباره پاپ پیوس نهم صحبت کنیم، و قراره درباره پاپ لئو سیزدهم صحبت کنیم. خب، پس دو پاپ اول از همه، پاپ پیوس نهم.

اینجاست. ضمناً، او در سمت چپ است. خب، این پاپ پیوس نهم در سمت چپ است، و ما در مورد پاپ لئو سیزدهم در سمت راست صحبت می‌کنیم، اما پاپ پیوس نهم از سال ۱۸۴۶ تا ۱۸۷۸ پاپ بود.

مدت خیلی خیلی زیادی پاپ بودم، مدت خیلی زیادی در دستگاه پاپی. خب، حالا می‌خواهم فقط از یک کارتون اسم ببرم، و هیچ وقت نتوانسته‌ام آن کارتون را پیدا کنم، بنابراین به دنبالش می‌گردم، و شاید شما بتوانید روزی آن را در رایانه‌هایتان برای من پیدا کنید. اما یک کارتون فوق‌العاده وجود داشت.

سال‌ها پیش، این را دیدم، و کارتونی بود که فقط دو تصویر روی آن بود. تصویر سمت چپ یک آدمک چوبی بود، تصویری از پاپ پیوس نهم، و او را در حال ایستادن در کنار یک پنجره، ایستاده در کنار یک پنجره بزرگ و او را در حال کشیدن پرده‌های پنجره نشان می‌داد. و اگر چیزی وجود داشته باشد که به نوعی نشان دهنده پاپ بودن پاپ پیوس نهم باشد، همین است.

من دارم دنیا را کنار می‌زنم. دارم پرده‌ها را روی تمام مشکلات دنیا می‌کشم. و این تبدیل به نشانه‌ای از دوران پاپی او شد، همانطور که وقتی در مورد دوران پاپی او صحبت می‌کنیم، خواهیم دید.

عکس بعدی، عکس درست کنارش، پاپ لئو سیزدهم است. پاپ لئو سیزدهم جلوی همان پنجره ایستاده، اما وقتی پاپ شود، ما خواهیم داد. راستش را بخواهید، الان می‌توانم تاریخ‌هایش را برایتان بگویم. جداگانه در موردش صحبت خواهیم کرد، اما الان تاریخ‌هایش را برایتان می‌گویم.

او پاپ پیوس نهم بود. بنابراین، وقتی در سال ۱۸۷۸ پاپ شد، جلوی همان پنجره ایستاده بود، پرده‌ها را می‌کشید و کنار می‌زد، زیرا می‌خواست کلیسا به جهان نگاه کند و با جهان مرتبط باشد و غیره. بنابراین، اگر چیزی وجود داشته باشد که این دو پاپ را از هم متمایز کند، همین است.

پیوس نهم پرده‌ها را به روی جهان می‌بندد، و لئو سیزدهم پرده‌ها را به روی جهان می‌گشاید. این یک روش بسیار جالب برای نشان دادن ماهیت این دو پاپ بود. اما فعلاً، بیاید پاپ پیوس نهم را در نظر بگیریم و چند دقیقه‌ای در مورد او صحبت کنیم.

خب، باشه. یه پاراگراف فوق‌العاده خوندم و یادداشتش کردم، پس بذار این پاراگراف رو بخونم. یه پاراگراف خب، کوتاها، اما بعدش برمی‌گردم سراغش چون عالیه.

وظیفه اصلی پاپ پیوس نهم، شناسایی و ترویج ایمان و عمل خالصانه کاتولیک در تمایز با بسیاری از جنبش‌های فلسفی یا اجتماعی غیرمسیحی و ضدمسیحی است. خب، این عالیه... در واقع، این فقط یک جمله است. بله، فقط یک جمله.

بنابراین، من قصد ندارم این جمله را تکرار کنم، اما بگذارید فقط بگویم آنچه که مشخصه پاپی او بود. شناسایی یک کاتولیک رومی معتقد بود. واضح است که به عنوان پاپ، این وظیفه او بود. او می‌خواست یک کلیسای کاتولیک رومی بسیار معتقد و یک زندگی کاتولیک رومی از مردم کلیسا را شناسایی کند، زیرا احساس می‌کرد که هم جنبش‌های غیرمسیحی و هم جنبش‌های اجتماعی وجود دارند که سعی در سرنگونی کلیسا دارند.

بنابراین، او واقعاً معتقد بود که این جنبش‌ها سعی در تضعیف کلیسای کاتولیک دارند. حال، باید بگویم که برای پاپ پیوس نهم، کلیسای کاتولیک، خود کلیسا بود. او دیگران را به رسمیت نمی‌شناخت... پروتستانتیسم یا ارتدکس شرقی را به رسمیت نمی‌شناخت.

این کلیساست. بنابراین، تا جایی که به او مربوط می‌شود، این جنبش‌ها سعی در تضعیف کلیسا دارند. بنابراین، اگر چیزی وجود داشته باشد که وظیفه، هدف و مأموریت او را مشخص کند، همین است.

بیاید در مواجهه با این جنبش‌هایی که سعی در نابودی ما دارند، کاتولیک رومی مؤمن را احیا کنیم. حال، وقتی صحبت از آن دسته از دشمنان کلیسا می‌شود که سعی در تضعیف کلیسا دارند، چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این است که اساساً، به ویژه در رابطه با دولت، کلیسای کاتولیک رومی هزار سال بسیار قدرتمند بوده است. در واقع، بیش از هزار سال، کلیسای کاتولیک رومی نیروی محرکه‌ای بوده که باید آن را بسیار جدی گرفت.

زمین‌های بسیار زیادی در اختیار داشت. ارتش داشت. رهبران مدنی را به کار گماشته بود.

خب، به یاد داشته باشید که کلیسای کاتولیک رومی چقدر قدرتمند بود. حالا، به قرن نوزدهم می‌آیید. پاپ پیوس نهم به هزار سال یا ۱۲۰۰ سال گذشته نگاه می‌کند و می‌پرسد چه اتفاقی برای ما افتاده است. ما دیگر مثل گذشته نیستیم. ما قدرت سابق را نداریم.

ما کنترلی که قبلاً داشتیم را نداریم. پس کجا هستیم و چرا الان اینجا هستیم؟ خلاصه داستان این است که او چهار دشمن کلیسا، چهار دشمن اجتماعی را شناسایی کرد. پس بگذارید فقط آنها را برای شما ذکر کنم.

اول، لیبرالیسم. خب، لیبرالیسم برای پاپ پیوس نهم، که جامعه‌ای لیبرال‌تر و الهیاتی لیبرال‌تر داشت و وارد قرن نوزدهم شد، یک مشکل بود. بنابراین، لیبرالیسم قطعاً برای پاپ پیوس نهم یک مشکل است.

مورد دوم، ظهور یک دموکراسی در قرن نوزدهم است. ما پیش از این شاهد به قدرت رسیدن آن در آمریکا در قرن هجدهم، در جریان انقلاب آمریکا بودیم. سپس، در پایان قرن هجدهم، شاهد انقلاب فرانسه بودیم.

حالا، به قرن نوزدهم که می‌رسیم، این روحیه دموکراتیک در حال ظهور است. خب، روحیه دموکراتیک به نوعی علیه دستگاه پاپ صحبت می‌کند، اینطور نیست؟ چون دستگاه پاپ یک دستگاه دموکراتیک نیست. یک دستگاه سلسله مراتبی یکپارچه است.

سوم، خردگرایی است. ظهور علم، ظهور فلسفه، استفاده از ذهن برای تعیین درست از غلط، درست از نادرست و غیره. بنابراین، ظهوری از خردگرایی یا به عبارت دیگر، میراث قرن‌های ۱۷ و ۱۸ وجود داشت.

بنابراین، ظهور خردگرایی. اگر زندگی کاملاً عقلانی داشته باشید، آیا جایی برای روح وجود دارد؟ آیا جایی برای رمز و راز وجود دارد؟ آیا جایی برای رمز و راز وجود دارد؟ آیا جایی برای خدا وجود دارد؟ آیا جایی برای ایمان وجود دارد اگر زندگی‌تان صرفاً بر اساس عقلانیت باشد؟ بنابراین، شماره سه خردگرایی است. بسیار خوب شماره چهار ضد روحانیت است، نوعی فضای ضد روحانیت که در قرن نوزدهم وجود داشت، که البته به معنای مخالفت با پاپ، علیه کشیشان، علیه رهبران مذهبی مستقر است.

بنابراین، ضدیت با روحانیت در قرن نوزدهم از راه رسید و بسیار قوی شد، و حالا شما با یک مشکل مواجه هستید. این‌ها چهار نیرو هستند: لیبرالیسم، دموکراسی، خردگرایی و ضدیت با روحانیت. و او احساس می‌کرد که این چهار نیرو، کلیسا را به زیر می‌کشند.

و او باید در مورد آن کاری انجام دهد. باشه؟ خب، بله. این موضوع توسط سایر مقامات احساس شد، اما بیشترین ضربه را به مرجعیت کاتولیک رومی زد زیرا با مقام پاپی شروع شد و مقام پاپی را به عنوان یک مقام مناسب و یک روش مناسب برای اداره کلیسا به چالش کشید.

آیا درست است که کلیسا را به این شکل سلسله مراتبی اداره کنیم؟ آیا درست است که پاپ داشته باشیم؟ به چه حقی پاپ داریم؟ و غیره. بنابراین، این موضوع به کلیسای کاتولیک روم بیشتر از سایر جنبش‌های دموکراتیک در پروتستانتیسم ضربه زد، زیرا هیچ چیز در پروتستانتیسم توسط یک پاپ در رأس اداره نمی‌شد. بنابراین، این موضوع ضربه بسیار سخت‌تری به کلیسا وارد کرد.

بله. اما اگر به برخی از فیلسوفان قرن هجدهم که از آنها نام بردیم برگردید، آنها واقعاً به هر نوع روحانی سخت می‌گرفتند، زیرا آنها به کلیسای رسمی در هر کجا که آن را پیدا می‌کردید، بسیار سخت می‌گرفتند. اما عمدتاً، کلیسای کاتولیک کسی است که ضربه می‌خورد.

خب، ما مشکلاتی داریم. کلیسا به حاشیه رانده شده است.

کلیسا دارد از هم می‌پاشد. کلیسا، همه دارند به کلیسا حمله می‌کنند. خب، ما قرار است در این مورد چه کار کنیم؟ کاری که او در این مورد می‌کند این است که پاپ پیوس نهم در قرن نوزدهم یک جنبش بسیار بسیار قوی تأسیس کرد، و این جنبش اولترامونتانیسم نام دارد.

این آخرین کلمه در لیست است. اولترامونتانیسم. خب، اولترامونتانیسم به معنای واقعی کلمه به معنای فراتر از کوهها است.

راستش، ما اینجا کوه داریم. من حتی به این فکر نکرده بودم. اما به هر حال، ما اینجا کوه داریم.

فراتر از کوهها. خب، اولترامونتانیسم، فراتر از کوهها، یعنی چه؟ یعنی مردم اروپای غربی باید فراتر از کوهها، به رم و به دستگاه پاپ نگاه کنند. اگر واقعاً می‌خواهند کلیسای واقعی را ببینند، به رم نگاه کنند، به دستگاه پاپ نگاه کنند.

اولترامونتانیسم، فقط برای اینکه تعریفی از آن ارائه دهم، فراخوانی برای وفاداری به دستگاه پاپ است. و اگر بتوانید وفاداری به دستگاه پاپ را جلب کنید، می‌توانید وفاداری به کلیسا، کلیسای مادر را نیز جلب کنید. از نظر او، این یک نبرد بود.

بنابراین، برای مبارزه با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، او اولترامونتانیسم را تأسیس کرد. اولترامونتانیسم جنبشی بود که پرده‌های پنجره را کشید و فقط به درون کلیسا نگاه کرد. به آن دنیا به بیرون نگاه نکنید، بلکه به درون نگاه کنید.

کلیسا را از درون ببینید. بنابراین، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فقط به چند نکته اشاره کنم که این اولترامونتانیسم را مشخص می‌کند. چند نکته که به پاپ و کلیسا وفاداری می‌بخشد.

اولین چیزی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، و فقط می‌خواهم اینجا به آن اشاره کنم، یک دکترین است. توجه کنید که او چه زمانی پاپ شد، و حالا این دکترین در سال ۱۸۵۴ اعلام می‌شود. من فقط می‌خواهم اینجا به آن اشاره کنم چون بعداً در سخنرانی در مورد این دکترین صحبت کردیم.

اما این آموزه، آموزه لقاح معصومانه‌ی مریم است. اینکه مریم به طور معصومانه‌ای لقاح یافته است. بسیار خب.

بنابراین، کاری که این [موضوع] انجام خواهد داد، البته، جلب توجه به مریم و نوعی توجه پارسایانه به یک معنا به مریم است. بنابراین خواهیم دید که این آموزه چگونه خود را نشان می‌دهد. اما اگر بار دیگر به مقام پاپی، به کلیسای روم توجه کنید، از مریم و اهمیت مریم در حیات کلیسا نیز حمایت خواهید کرد.

و هرچه بیشتر به اهمیت مریم در حیات کلیسا اهمیت دهید، بیشتر به دستگاه پاپ متصل خواهید شد. بنابراین، آموزه لقاح معصومانه‌ی مریم یکی از راه‌های ایجاد این اولترامونتانیسم، و نوعی ایجاد وفاداری به دستگاه پاپ است. بعداً در مورد این آموزه صحبت خواهیم کرد.

کار دومی که او انجام داد، ایجاد بسیاری از مراسم تقدیس، تقدیس کردن بسیاری از قدیسان و تقدیس کردن بسیاری از افراد در کلیسا بود. و این دومین راه برای ایجاد اولترامونتانیسم است. بسیاری از مراسم تقدیس و تقدیس‌سازی‌های فراوان در سراسر جهان تا مردم بتوانند قدرت دستگاه پاپ را در تقدیس این قدیسان ببینند و ببینند که سنت کلیسای کاتولیک روم چقدر غنی است.

مهم نیست چقدر تحت فشار این نیروها هستیم، بیایید به یاد داشته باشیم که کلیسای کاتولیک چقدر ثروتمند است. بنابراین، این دومین راهی است که او از طریق آن این افراط‌گرایی، تقدیس، تعیین قدیسان در کلیسا، نامگذاری قدیسان در کلیسا را توسعه داد. بنابراین، راه سوم این بود که قرن نوزدهم قرن بزرگ تبلیغ مذهبی بود، اما نه فقط برای پروتستان‌ها.

قرن نوزدهم، قرن بزرگی برای تبلیغ مسیحیت در کلیسای کاتولیک روم بود. راه سوم، کار تبلیغی بزرگی است که پاپ پیوس نهم بنیان نهاد. اعزام مبلغان مذهبی.

و شاید برترین آن مبلغان، خب، مطمئناً یکی از گروه‌هایی که بیشترین فعالیت را داشتند، یسوعیان بودند. اما مبلغان را بفرستید. این مبلغان همچنین به پاپ و آموزه‌های کلیسای کاتولیک روم وفادار بودند.

بنابراین، آنها فقط قرار نیست مسیحی بسازند؛ آنها قرار است مسیحیان کاتولیک رومی بسازند. بنابراین، این یک راه سوم برای اولترامونتانیسم بود. مورد چهارم، یک راه چهارم است که واقعاً باید جدی گرفته شود.

و اگر به جلو نگاه کنید، این را در قرن بیستم با ژان پل دوم دیدید. اما مورد چهارم به تقوای شخصی خودش مربوط می‌شد. او به عنوان مردی با تقوای فراوان، دعا‌های فراوان، ارادت فراوان به خدا، به مسیح، به مریم، به تصویر کشیده می‌شد.

و او می‌خواست الگوی تقوایش در میان کاتولیک‌های رومی تثبیت شود. بنابراین، هیچ نوع بی‌توجهی به الگوی تقوای او وجود ندارد، او تلاش می‌کرد در میان انبوهی از ناملایماتی که بر سر راهش قرار می‌گرفت، فردی بسیار پرهیزگار باشد، زیرا احساس می‌کرد کلیسا مورد حمله قرار گرفته است. اگر فقط یک دقیقه به جلو بروید، فکر می‌کنم این چیزی است که می‌توانید در ژان پل دوم ببینید.

شما ژان پل دوم را یادتان هست، درست است؟ من و تد ژان پل دوم را یادمان هست. اما شما بچه‌ها ژان پل دوم را خیلی خیلی کم یادتان هست؟ بله. باشه.

خب، او فردی بسیار پرهیزگار، آشکارا پرهیزگار، مرد بزرگی در دعا، بسیار پرهیزگار در موعظه و خدمت به مردم و غیره بود. خب، خب، پرهیزگار، نهم هم همینطور بود. و بنابراین او به نوعی الگو و نمونه‌ای برای مردم تبدیل شد.

خب، خب. کار دیگری که او انجام داد، که خیلی مهم بود و کمی بعد به آن اشاره خواهیم کرد، این بود که او یک شورای کلیسای جهانی تشکیل داد. او یک شورای کلیسای جهانی تشکیل داد و بگذارید ببینم.

من آن را جایی ننوشتم. خب. شورای جهانی کلیسا، شورای دوم واتیکان نامیده می‌شد.

بنابراین او با شورای کلیسای جهانی تماس می‌گیرد. متأسفم. این شورای اول واتیکان است، اما شورای دوم واتیکان نبود.

اولین شورای واتیکان از سال ۱۸۶۹ تا ۱۸۷۰ به طول انجامید. بنابراین، شورای واتیکان. بنابراین، او این را شورای واتیکان می‌نامد.

این مربوط به گرد هم آمدن رهبران جهانی کلیسا است. و چرا او باید این شورا را تشکیل می‌داد؟ ما باید این شورا را تشکیل می‌دادیم تا واقعاً کلیسا را در مخالفت با جهان وسیع‌تر، که سعی در نابودی کلیسا داشت، شکل دهیم. بنابراین او این شورا را شورای اول واتیکان می‌نامد.

و شورای اول واتیکان بسیار مهم است. ما چند شورا دیده‌ایم. شورای ترنت، شورای پس از اصلاحات را به خاطر بیاورید.

یادتان هست؟ ما در مورد آن صحبت کردیم. بنابراین، دیدیم که این شوراهای جهانی چقدر برای کلیسای کاتولیک مهم هستند. او یک شورا را تشکیل می‌دهد و ما به چند نکته در مورد آن شورا اشاره خواهیم کرد.

خب. یه چیز دیگه. حالا، این اولترامونتانیسم هست.

این امر کلیسای کاتولیک رومی را در برابر تمام فشارها و دشمنان کلیسا تثبیت کرد. اما کار دیگری که او انجام داد، تأسیس آموزه دیگری بود که بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. و آن «عصمت پاپ» نام داشت ۱۸۷۰.

این توسط پیوس نهم تأسیس شد. در واقع سرانجام در شورای واتیکان تأیید شد، اما عصمت پاپ. حال، چون قرار است در مورد عصمت پاپ صحبت کنیم، آن را اینجا تعریف نمی‌کنیم.

نیازی به گفتن نیست که این یک آموزه بسیار مهم بود زیرا قدرت زیادی به دستگاه پاپ می‌داد. شما می‌توانید از روی زبان، عصمت پاپ را تشخیص دهید. خب، این هم از این

بسیار خب. کار دیگری که او برای تثبیت این مکتب اولترامونتانیسم انجام داد، تقویت واقعی پیوندهای کلیسای کاتولیک روم با سایر ایالت‌ها و جاهای دیگر بود. بسیار خب.

برای مثال، او پاپی است که سلسله مراتب کلیسای کاتولیک رومی را در انگلستان دوباره برقرار کرد. یادتان هست که گفتیم با جنبش آکسفورد، این نوع از استقرار مجدد سلسله مراتب در انگلستان وجود داشت. خب، او اتفاقاً همان پاپی بود که وقتی این اتفاق افتاد، پاپ بود.

بنابراین، او احساس می‌کند که اکنون می‌تواند از موضع قدرت بیاید، زیرا احساس می‌کند که کلیسا را تقویت کرده است. او کلیسا را تقویت کرده است. او کلیسا را به همان شکلی که قرار بود باشد، درآورده است.

بنابراین، او احساس می‌کند که اکنون در موقعیت خوبی است تا با ایالت‌هایی مانند انگلستان و سایر ایالت‌ها صحبت کند و سلسله مراتب را در آنجا برقرار کند. خب. این پیوس نهم است.

او پرده‌ها را به روی جهان می‌کشد. به نوعی، او پشتش را به آن پنجره با پرده‌های بسته می‌کند و فقط به کلیسا نگاه می‌کند و سعی دارد کلیسا را با این جنبش به نام اولترامونتانیسم شکل دهد. بنابراین، قبل از اینکه به لئو سیزدهم برسیم، سوالی در مورد پیوس نهم دارید؟ واقعاً، واقعاً پاپ مهمی است.

تو دوباره او را در طول زندگیت خواهی دید. خب، پیوس نهم، آیا اصلاً سوالی در مورد او داری؟ واقعاً آدم مهمی است. باشه.

بسیار خب. بیایید به لئو سیزدهم برگردیم. لئو سیزدهم در سمت راست است، و او در سال ۱۸۷۸ پاپ بود.

او جانشین پیوس نهم، پاپ از سال ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۳، شد. خب، بسیار خب. پاپ لئو سیزدهم چه کار می‌کند؟ او به سمت پنجره می‌رود و پرده‌های پنجره را باز می‌کند.

او می‌خواهد کلیسا با دنیای بیرون از آن پنجره مرتبط باشد. بنابراین، او می‌خواست کلیسا مرتبط باشد. او می‌خواست کلیسا خدمت معناداری به دنیایی که کلیسا در آن زندگی می‌کند، داشته باشد.

او دقیقاً نقطه مقابل پیوس نهم بود. شما نمی‌توانستید دو نفر کاملاً متضاد دیگر را در دستگاه پاپی داشته باشید. و بدیهی است که این واقعیت که آنها او را به عنوان پاپ انتخاب کردند به این معنی بود که رهبران کلیسا از شیوه‌ای که پیوس نهم کلیسا را از نظر کنار زدن پرده‌ها، پشت کردن به دنیا و صرفاً تلاش برای شکل دادن به کلیسا، در پیش گرفته بود، خوششان نمی‌آمد.

بدیهی است که اگر آنها این را دوست داشتند، به شخص دیگری به عنوان پاپ رأی می‌دادند. اما آنها چیز متفاوتی می‌خواستند و با لئو سیزدهم به چیز متفاوتی رسیدند، بنابراین شکی در این مورد نیست. بنابراین او می‌خواهد با دنیای مدرن کنار بیاید.

بنابراین سوال این است که او چگونه با دنیای مدرن کنار می‌آید؟ چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ من فقط به چند نکته اشاره می‌کنم. اولاً، او می‌خواهد روحانیون، کشیشان، و مبلغان انجیل با جایگاهی که دارند مرتبط باشند. او می‌خواهد بر ضدیت با روحانیت که در زمان پیوس نهم اتفاق افتاد، غلبه کند.

بنابراین او می‌خواهد روحانیون، وزرا و کشیشان بتوانند با جهانی که در آن قرار دارند ارتباط برقرار کنند. در واقع، من نمی‌دانم خود پاپ لئو سیزدهم چه احساسی در مورد عصمت پاپ داشت. اما شکی نیست که عصمت آموزه‌های پاپ، پروتستان‌ها و ارتدکس‌های شرقی و برخی از رهبران بسیار مهم کاتولیک را از حق رأی محروم کرد.

و لئو سیزدهم از این موضوع آگاه بود که این دکترین واقعاً بیشتر به کلیسا آسیب می‌رساند تا اینکه به آن کمک کند. بنابراین او باید سعی کند بر این ضد روحانیت که از قبل در حال رشد بود غلبه کند، اما سپس دکترین عصمت پاپ اعلام شد و حتی بیشتر رشد کرد. بنابراین مردم اصلاً نمی‌توانستند این را درک کنند.

و بنابراین پاپ لئو سیزدهم می‌خواهد بر این روحانی‌ستیزی که در جریان است غلبه کند و کلیسا را به سمت مسیری بهتر و مرتبط‌تر هدایت کند. دومین کاری که پاپ لئو سیزدهم در آن مهارت داشت، بهبود روابط دیپلماتیک بود. پیوس نهم کمی در این مورد کار کرد، اما او توانست روابط دیپلماتیک را بهبود بخشد.

او توانست بر اساس آنچه پیوس نهم انجام داده بود، پیشرفت کند. حال، در اینجا داستان بلندی را که با لئو سیزدهم به طور خلاصه بیان کردیم، می‌خوانیم. لئو سیزدهم واقعاً احساس می‌کرد که می‌تواند بخشی از زمین‌هایی را که کلیسا در گذشته مالک آنها بود، پس بگیرد.

بنابراین لئو سیزدهم فکر می‌کرد که شاید سرزمین پاپ می‌تواند خیلی بزرگتر از آن چیزی باشد که هست، اما از این بابت بسیار بسیار ناامید شد. و بنابراین تنها ایالت پاپی که در نهایت نصیبش شد واتیکان بود. این تمام چیزی بود که نصیبش شد.

تنها چیزی که داشت واتیکان بود. بنابراین وقتی به ایالت‌های پاپی در قرون وسطی فکر می‌کنید و اینکه دستگاه پاپی چه مقدار از اروپای غربی را در قرون وسطی در اختیار داشت، حالا لئو سیزدهم، در واقع، یک کتاب او را زندانی واتیکان نامیده است. آیا کسی از شما به واتیکان رفته است؟ آیا کسی از شما به رم رفته است؟ ما می‌خواهیم به واتیکان برویم.

بیا با هم به واتیکان سفر کنیم و واتیکان را ببینیم. خوب، واتیکان خیلی کوچک است. باید این را بررسی کنم.

ممکن است کسی وقتی من سخنرانی می‌کنم این را جستجو کند، اما من فکر می‌کنم حدود ۱۰۰ هکتار است. خیلی کوچک است، اما یک ملت مستقل است. آیا این را می‌دانستید؟ شما می‌دانستید که واتیکان یک کشور مستقل، یک ملت مستقل است.

اتفاقاً در شهر رم است، اما به محض اینکه وارد واتیکان شوید، در ایالت دیگری هستید. شما در واتیکان هستید. و چند هکتار؟ ۱۰۹ هکتار.

هکتار. فقط همین را دارید. ما اینجا روی چند صد هکتار زمین نشستیم، اما محوطه مرکزی شاید ۱۰۹ هکتار باشد ۱۰۰.

بنابراین تقریباً به بزرگی کالج گوردون است، اما یک ایالت است. نیروی پلیس خودش را دارد. اداره پست خودش را دارد.

البته فرماندار ایالت، پاپ است. بنابراین لئو سیزدهم کمی ناامید شد، اما چیزی که او با آن کنار آمد این بود، که از این ایالت، من می‌توانم با سایر دولت-ملت‌ها صحبت کنم. از واتیکان، می‌توانم با آمریکا، انگلستان، فرانسه و غیره صحبت کنم.

و آیا ما دیپلمات می‌فرستیم؟ آیا دیپلماتی داریم که به واتیکان برود؟ کسی می‌داند؟ داریم یا نه؟ آیا دیپلمات داریم؟ آیا با واتیکان دیپلمات رد و بدل می‌کنیم؟ پاسخ این سوال مثبت است. و یکی از دیپلمات‌هایی که ممکن است با او آشنا باشید، شهردار سابق شهر بوستون، شهردار فلین، است. او پس از شهردار شدن، به عنوان دیپلمات، سفیر در واتیکان، منصوب شد.

بله، ما یک سفیر در واتیکان داریم و آنها هم یک سفیر در واشنگتن دارند. بنابراین ما سفیر رد و بدل می‌کنیم. اما بله، من می‌دانستم، قرار است بفهمیم؛ من یک حسی دارم چون یک نفر در صفحه واتیکان است، اما حدس من این است که ۴۰۰۰، ۳۰۰۰، ۴۰۰۰ یا چیزی در این حدود باشد.

هر روز تعداد زیادی بازدیدکننده به واتیکان می‌آیند و همینطور الی آخر ۷۹۰. بسیار خوب.

تعجب کردم. فکر می‌کردم بزرگتر از این باشه. ۷۹۸.

این تعداد زیادی نیست. این نیمی از جمعیت دانشجویی کالج گوردون است. ۷۹۸ نفر.

اوه، من فکر کردم یکی دو تا، سه هزار یا چهار هزار تا. باشه. بفرمایید.

و چه کسی از واتیکان محافظت می‌کند؟ این را به من بگو. این هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد. اما به هر حال، چه کسی از واتیکان محافظت می‌کند؟ نگهبانان سوئیسی از واتیکان محافظت می‌کنند.

آنها با لباس فرم از واتیکان محافظت می‌کنند، لباس‌هایی که توسط چه کسی طراحی شده‌اند؟ لباس‌های فرم عجیب هستند. می‌دانم که می‌خواهید لباس فرم‌ها را جستجو کنید، اما لباس فرم‌ها لباس‌های عجیب و غریبی هستند، اینطور نیست؟ و چه کسی آن لباس‌های فرم گارد سوئیسی را طراحی کرده است؟ میکلا آنژ. میکلا آنژ. آن لباس‌ها را طراحی کرده است.

بله، خیلی جذابه. من هیچ‌وقت به واتیکان نرفتم، اما به اون منطقه رفتم، به کلیسای سنت پیتر رفتم و از این جور جاها. به هر حال، اتفاقی که برای لئو سیزدهم افتاد این بود که خودش رو با این واقعیت وفق داد که دیگه مثل سابق، قلمرو پاپ به کشورهای خودش منتقل نمیشه.

قرار است مالک شود، ما مالک واتیکان هستیم. این چیزی است که ما مالک آن هستیم. این دولت ماست.

بنابراین، از آنجا، او سعی کرد از این موضوع به بهترین شکل ممکن استفاده کند. و از آنجا، او سعی کرد همه این روابط دیپلماتیک و غیره را داشته باشد. خوب، بسیار خوب.

نکته‌ی دیگری در مورد لئو سیزدهم، و آن مربوط به اوست، من به سایر مشارکت‌های او اشاره خواهم کرد. و در پایان، می‌خواهم به بزرگترین مشارکت او اشاره کنم. بنابراین، کارهای دیگری که او انجام داد، کارهایی که ما ذکر کردیم، کارهای نسبتاً بزرگی هستند، اما در اینجا به برخی کارهای دیگر او که می‌خواست به نوعی به آنها بپردازد، اشاره می‌کنم.

کار دیگری که او انجام داد این بود که لئو سیزدهم کاتولیک‌های رومی را به مطالعه کتاب مقدس تشویق کرد. او کاتولیک‌های رومی را به مطالعه کتاب مقدس تشویق کرد تا کتاب مقدس و متون مقدس نه تنها در دست پاپ و کشیشان باشد، بلکه در دست مردم نیز باشد. و او می‌خواست کتاب مقدس در دست مردم باشد، و او می‌خواست تفسیرهای کتاب مقدس و غیره در اختیار مردم باشد.

بنابراین، او به نوعی کتاب مقدس را برای کاتولیک‌های رومی گشود. این مثل کنار زدن پرده‌های پنجره است. کار دیگری که او انجام داد، باز کردن آرشیو واتیکان بود.

بایگانی‌های واتیکان بسته بودند. او بایگانی‌های واتیکان را برای عموم باز می‌کند تا مردم بتوانند به بایگانی‌های واتیکان بیایند و در مورد تاریخ کلیسای کاتولیک روم تحقیق کنند. من هرگز به بایگانی‌های واتیکان نرفته‌ام، انتظار ندارم، اما انتظار ندارم که همه چیز برای عموم باز باشد.

و فکر می‌کنم باید مثلاً محقق باشی، که خیلی توصیه می‌شود به آرشیو واتیکان سر بزنی، اما با این وجود، او آرشیو واتیکان را باز کرد. خوب، باشه. کار دیگری که کرد این بود که با کلیسای انگلیکان تماس گرفت.

او در واقع نامه‌ای از طرف پاپ به کلیسای انگلیکان به نام «به سوی انگلیکان‌ها» نوشت. خوب، پاپ پیوس نهم، وقتی صحبت از کلیسای انگلیکان شد، چه کرد؟ او پرده‌های پنجره را کشید و به کلیسای انگلیکان پشت کرد. پاپ لئو سیزدهم چه کرد؟ پرده‌ها را باز کرد، کنار زد و به سمت کلیسای انگلیکان نگاه کرد و سعی کرد ببیند کجا، چه وجه اشتراکی با نزدیکترین گروهشان، یعنی انگلیکانیسم، دارند.

خوب، مخصوصاً از وقتی که انگلیکان‌ها داشتند کاتولیک رومی می‌شدند. خیلی خوب. حالا، خلاصه داستان این یکی، لئو سیزدهم، در واقع، فکر می‌کنم در دلش، کشیش‌های انگلیکان را می‌خواست.

او می‌خواست کشیش‌های انگلیکان را منصوب کند، که حالا، بسیاری از کشیش‌های انگلیکان تبدیل به کشیش‌های کاتولیک رومی شدند، اما او، در دلش، احتمالاً می‌خواست کشیش‌های انگلیکان تبدیل به

کاتولیک‌های رومی شوند که ازدواج کرده بودند، اما این اتفاق قرار نبود بیفتد. نه در زمان او. این اتفاق در اواسط قرن بیستم افتاد، اما نه در زمان او.

اما در هر صورت، او واقعاً به کلیسای انگلیکان نزدیک می‌شود و می‌خواهد کلیسای انگلیکان بخشی از کلیسای نامه‌ای مهم از لئو سیزدهم است که نوع، Ad Anglos، کاتولیک رومی شود. بنابراین، نامه به انگلیکان‌ها نزدیک شدن او را نشان می‌دهد. بسیار خوب.

حالا، مهم‌ترین سهم او را برای آخر گذاشته‌ام. پس بیایید درباره مهم‌ترین کاری که او به عنوان پاپ انجام داد صحبت کنیم. پیوس نهم با کنار زدن پرده‌ها، جنبه‌های مخرب صنعتی شدن غرب را نادیده گرفت.

او فقر مردم، شرایط وحشتناک کاری مردم، شرایط کار مردم، و کودکانی که در سیستم کارخانه‌ای و غیره قرار می‌گرفتند را نادیده گرفته بود: ساعات طولانی، دستمزد کم و همه چیز. پیوس نهم، که در واتیکان خود با پرده‌های کشیده زندگی می‌کرد، تقریباً مشکلات صنعتی شدن را نادیده گرفته بود.

سهم بزرگی که لئو سیزدهم داشت، کنار زدن پرده‌ها و نادیده نگرفتن مشکلات غرب صنعتی و همچنین مشکلاتی بود که صنعتی شدن ایجاد کرده بود. و بنابراین، لئو سیزدهم گفت، من می‌خواهم کلیسای کاتولیک روم به فقرا، به طبقات کارگر خدمت کند و برخی از رنج‌های مردم در این شهرهای بزرگ و مهم را کاهش دهد. من می‌خواهم کلیسای کاتولیک روم در این زمینه‌ها نقشی داشته باشد.

فقط به داستان کوتاه که هیچ ربطی به اینجا ندارد، اما اشکالی ندارد، می‌فهمیم. همه‌تون به شهر نیویورک رفتین، درسته؟ کسی اینجا هست که به نیویورک نرفته باشه؟ نیویورک نه، باشه. باید به سفری به شهر نیویورک داشته باشیم.

خب، همه شما به شهر نیویورک رفته‌اید. خب، دفعه بعد که به شهر نیویورک می‌روید، یک موزه هست که باید ببینید. خب، این هیچ ربطی به این موضوع ندارد، اما به هر حال، یک موزه هست که باید ببینید، و آن موزه آپارتمان‌های پایین شرقی است.

آیا آنجا را دیده‌اید؟ آیا آنجا بوده‌اید؟ عالی نیست؟ آنها آنجا هستند و ما دوباره به آنجا برمی‌گردیم. این موزه آپارتمان‌های بخش شرقی پایین شهر است. وقتی در شهر نیویورک هستید، از دیدن آن غافل نشوید، زیرا، بخش شرقی پایین شهر نیویورک در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شاید تا دهه ۱۹۳۰ یا بیشتر، پرجمعیت‌ترین مکان روی زمین بود.

میلیون‌ها نفر در منطقه‌ی شرقی پایین شهر، در این شرایط وحشتناک، وحشتناک در کارخانه‌ها کار می‌کردند. کودکان در کارخانه‌ها کار می‌کردند، مردم در خانه‌هایشان کار می‌کردند، و موزه‌ی املاک منطقه‌ی شرقی پایین شهر، زندگی خانوادگی را همانطور که واقعاً در منطقه‌ی شرقی پایین شهر نیویورک در آغاز قرن بیستم از طریق صنعتی شدن وجود داشت، بازسازی کرد. و شما وارد این منطقه می‌شوید؛ می‌توانید انتخاب کنید. توره‌های مختلف زیادی وجود دارد که به شما ارائه می‌دهند، زیرا آنها برخی از این املاک را تصاحب کرده‌اند و آنها را تقریباً به همان شکل نگه داشته‌اند.

من و همسرم یک بازدید داشتیم؛ بازدید از همه بازدیدها زمان زیادی می‌برد، اما من و همسرم یک بازدید از یک خانواده یهودی که شاغل بودند، داشتیم. آنها تقریباً در طبقه چهارم بودند. سه اتاق بسیار کوچک وجود داشت.

خانواده‌ای چهار یا پنج نفره بودند. به علاوه، در طول روز، کارگران مجبور بودند برای دوختن لباس و همه کارهای دیگر به آپارتمان بیایند. توالت‌ها در زیرزمین هستند، آب لوله‌کشی در زیرزمین وجود دارد، تابستان‌ها کولر ندارد و زمستان‌ها هم گرمای کمی وجود دارد.

دیدن اینکه مردم در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم چگونه زندگی و کار می‌کردند، واقعاً وحشتناک است. منظوم این است که فقط برای اینکه تصویری از آن داشته باشم، به موزه آپارتمان‌های پایین شرقی بروید و آن را ببینید. روث، از اینکه من را تشویق کردی متشکرم، چون عالی است.

عالمیه. و وقتی اینو ببینی بارها و بارها برمی‌گرددی اونجا. و باور نمی‌کنی که مردم می‌تونن اینجوری زندگی کنن.

خیلی وحشتناک بود. اما به هر حال، بعضی از خانواده‌ها با این موضوع کنار آمدند، البته بعضی دیگر نه، اما جرم و جنایت و فساد. اما این همان نوع خدمتی بود که لئو سیزدهم می‌خواست داشته باشد.

او می‌خواست کلیسا آن افراد را نادیده نگیرد. او می‌خواست پنجره‌ها را باز کند، و به غرب صنعتی بگوید، ما باید این را درست کنیم. خلاصه، یکی از معروف‌ترین نوشته‌های قرن نوزدهم نوشته‌ی لئو سیزدهم است، و است *Rerum Novarum* نامش.

این مشهورترین بخشنامه او با عنوان «چیزهای جدید، نظم جدید» و «رروم نوآروم» بود. بنابراین، وقتی در حال مطالعه قرن نوزدهم هستید، به یاد داشته باشید که او تا سال ۱۹۰۳ پاپ بود. ما هنوز واقعاً در قرن نوزدهم بودیم، اما وقتی در حال مطالعه قرن نوزدهم هستید، «رروم نوآروم» را خواهید خواند زیرا سند بسیار مهمی است.

هست که می‌خوایم در موردشون صحبت کنیم. و کاری *Rerum Novarum* خب، حالا به سری جنبه‌هایی از که قراره بکنیم اینه که وقتی چهارشنبه‌ی آینده برگشتیم در موردشون صحبت کنیم. بنابراین، جمعه و دوشنبه، اول لس‌آنجلس و بعد نیویورک رو دارم.

خب، قراره سرم شلوغ باشه، اما در این ساعتی که نیستم به شما و کارهایی که انجام می‌دید فکر می‌کنم.

من دکتر راجر گرین هستم در دوره تاریخ کلیسا، اصلاحات تا به امروز. این جلسه ۱۸، کاتولیک قرن نوزدهم است.